

بابای ملت و کلید ارگ



آیا بابای ملت حق ندارد که کلید ارگ را به شخص مورد اعتمادش تسلیم دهد؟

یاد آن روزگاران طلایی بخیر که آسمان کابل آبی و در دریای کابل آب ذلال از چشمه سار پغمان جاری بود ، مردم بجای همبرگر و ساندویچ چپلی کباب و بولانی و بجای کولا و فانتا، دوغ و کشمش آب در رستوانت های کابل نوش جان می کردند.
مرد ها مرد بودند و زن ها زن ، پدر ها اختیار دار فامیل و میر و ملک اختیار دار ده و قریه بودند ، پادشاه ظل الله و سایه خدا بود و رعیت مکلف به اطاعت بی چون و چرا از او امر پادشاه بود.

سایه لطف و عنایت پادشاه تا آخر عمر بر رعیت گسترده بود و رعیت از فیض و برکت سایه خدا در کمال امنیت و آرامی و خیر و برکت زندگی به سر می برد و بعد از وفات شاه تخت و تاج شاهانه به فرزند ارشد وی یا فرزند دیگرش که شاه وصیت کرده بود می رسید.

اما با قدم ماندن غرب جهانخوار در سرزمین شرق و گسترش فرهنگ مبتذل غربی در میهن ما همه چیز دستخوش تغییر و تحول شد و با آمدن پدیده های نوین غربی چون دیموکراسی ، حقوق بشر و انتخابات آزاد شیرازه زندگی مردمان این دیار از هم گسست که در نتیجه دست مردم از آسمان و پای شان از زمین کنده شد.

انانیکه تا دیروز چپلی کباب وطنی را با لذت تمام نوش جان کرده و جام دوغ سرد را بالایش سرکش می کردند حالا بعد از آشنایی با همبرگر و ساندویچ دیگر چپلی کباب وطنی به دهان شان لذت سابق را ندارد و خوردن همبرگر و ساندویچ هم برای هفته ها باعث خرابی وضع جهاز هاضمه شده در بعض حالات حتی اسهال خونی بار می آورد.

از نظام های حکومتی قدیم و جنگ و لشکر کشی هایشان برای تصاحب تاج و تخت همه به زشتی یاد می کنند ولی گمان نکنم کسی بخاطر داشته باشد که در طول تاریخ افغانستان هیچگاهی تبدیل قدرت باعث رکود اقتصادی ، فقر و بدبختی یک کشور ، ایجاد خصومت ها و کینه توزی های خصمانه بین اقوام ، سوق دادن جامعه بسوی پرتگاه نابودی و بد نامی کشور در اذهان عمومی جهان گردیده باشد چیزیکه امروز از برکت انتخابات آزاد این ارمنان بزرگ دیموکراسی غربی شاهد آن می باشیم.

این سزای آن است که پا را از گلیم پدر بیشتر دراز کرده و بجای خوردن چپلی کباب وطنی هوس همبرگر و ساندویچ غربی کردیم و بجای شنیدن به حرف میر و ملک قریه و گوش دادن به رهنمود های حکیمانه بابای ملت شوق دیموکراسی و انتخابات آزاد کردیم که بعد از آنهمه مصارف هنگفت و کمر شکن و پرداخت خسارات مالی و جانی و گذشت بیشتر از شش ماه هنوز که هنوز است به نتیجه ای دست نیافته ایم تا بالاخره به نطقه آغاز برگشته و برای حل بحران انتخاباتی باز هم دست به دامان پر برکت بابای ملت گردیده و

از او برای حل این معضله طلب استمداد و یاری کردیم

خوب این در طبیعت دیموکراسی و منطق عاری از منطق دیموکراسی نهفته است که چنین بحران آفرین باشد ورنه عقل سلیم انسانی چطور می تواند قبول کند که خلیفه قدوس قصاب که در عمر عزیزش بجز ذبح گاو و گوسفند و جدا کردن گوشت از چربو با چیزی دیگری آشنایی ندارد از برکت دیموکراسی و انتخابات آزاد با استفاده از رای خودش بتواند بین کاندان انتخابات ریاست جمهوری قضاوت کرده و توانایی شان را در حل مشکلات بغرنج اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی کشور ارزیابی کند!

حتی یک کودک هوشمند می داند که توان چنین قضاوت و ارزیابی عالمانه و حکیمانه را فقط بابای ملت دارد که با نبوغ فکری و یک عمر تجارب گهربار زندگی و همکاسگی با طالبان و مجاهدین و ترجمانی و دلالی با شرکت های غربی و سیزده سال کسب تجارب گرانبهای سیاست جهانی و بازی موش و پشک با امریکا و پاکستان که دارد فقط او می تواند با رهنمایی های گهر بارش ملت را بسوی سعادت و خوشبختی رهنمایی نماید.

با تقديم حـ رمت
حقـ (شمس الحق) انى